

ماجرای شهردار تهران، در آئینه قانون اساسی

نوشته: احمد بشیری

این روزها، همزمان با اعلام آغاز محاکمه شهردار تهران، بار دیگر، سروصدای پرونده اتهام او، از گوشه و کنار بلند شده و خوراک تازه‌ئی برای جرایم و محافل خبری فراهم آورده است.

در باره چگونگی پرونده اتهام شهردار تهران و چند و چون آن، هم در آن هنگام که شهردار زندانی شد، به حد اشباع در رسانه‌های گروهی و اذهان عمومی، مطالب راست و دروغ، ضد و نقیض، و ناسخ و منسوخ فراوان نوشته و گفته شد و هم، از حالا به بعد، چه محاکمه شهردار تهران با هر نتیجه‌ئی ادامه باید و چه، به هر دلیل یا علتی متوقف گردد، باز هم، گفتنی‌ها و شنفتنی‌های بسیار به آگاهی مردم خواهد رسید و بسا که حالا حالاها این بحث سرگرم کننده، از بساط اهل قلم و قدم و دم و درم برچیده نشود!

این نگارنده، چنانکه شیوه همیشگی او است، کاری به جزئیات این محاکمه پروسروصدا و ابعاد و اوصاف قضیه ندارد و طبعاً مانند هر باشند این سرزمین بت و پهن، به دیدنی‌ها و شنیدنی‌های دم‌دست، خودش را خرسند خواهد کرد.

اما آنچه اکنون می‌خواهم بنویسم، مطلبی است که شاید کمی دیر شده باشد ولی چون، درباره امری اصولی و اساسی است، باتوجه به طبیعت بحث، همیشه قابل طرح و بررسی است. مطلبی که می‌خواهم در باره‌اش چیزکی بنویسم، این است که آیا آزادکردن شهردار تهران از زندان، یک اشتباه تاریخی - قضایی بود، یا اینکه همه کارها، راست و درست و برمنهج عدل انجام گرفت و از کسی خطایی سر نزد؟

قطعاً خوانندگان مجله گزارش چگونگی قضایای مرتبط به زندانی شدن شهردار تهران را، با توجه به مدت کمی که از آن واقعه گذشته است، به یاد دارند ولی برای آنکه تجدید خاطره‌ئی شده باشد یا کسان انگشت‌شماری از



آن موضوع بی‌خبر مانده باشند، به اختصار و گذری، به آن ماجرا اشاره‌ئی می‌کنیم: به روز پانزدهم فروردین ماه امسال، ناگهان در یکی از روزنامه‌های عصر تهران، چشم مردم به یک تیتر درشت افتاد که: «شهردار تهران، بازداشت شد.» (۱)

این خبر، مانند غرش یک انفجار عظیم، برده سکوت را از هم درید و با سرعت برق و باد در همه جا پیچید و از فردای آن روز، از طریق مطبوعات و مسموعات غوغایی به راه افتاد که مگو و میرس!

شرح این غوغای عجیب و عظیم، نه چندان است که در یک یا چند مقاله بگنجد و اگر صاحب این قلم بخواهد گزارش کوتاهی هم، در باره‌اش بنویسد، به راستی: «... مثنوی، هفتاد من کاغذ شود.»

سرانجام، پس از یازده روز که از زندانی شدن شهردار تهران گذشته بود، باردیگر تیتر درشت روزنامه‌های بامدادی و شامگاهی روز بیست و هفتم فروردین ماه تهران، جلب توجه کرد که: «شهردار تهران، آزاد شد!»

اما در تمام روزهایی که شهردار تهران، در محبس دستگاه قضائیه کشور بسر می‌برد، واقعاً نفس بسیاری از مردم کنجکاو و جستجوگر نیز، در سینه‌هایشان محبوس بود و هرکس، هر لحظه، چشم و گوشش آماده دیدن یا شنیدن

خبری از رسانه‌های داخل و خارج بود و الحق که جای چنین بیقراری و اضطرابی هم بود! از دیدگاه تحلیلی، در ماجرای شهردار تهران، چند موضوع قضایی، سیاسی و احساساتی به هم پیچیده و یک کلاف سردرگم به وجود آورده است که مرزبندی و جداسازی آنها از یکدیگر، به سادگی، از عهده کسی بر نمی‌آید.

الف - دیدگاه قضایی

بررسی موضوع از این نظر، اگر قضیه را صرفاً یک امر قضایی بگیریم، بسیار آسان است و پیچ و خم و حرف و حدیث هم ندارد زیرا: گناهی به پای کسی نوشته شده، مقام قضایی او را به دادگاه فراخوانده و پس از انجام تحقیقات بایسته، چون پرونده را آماده گرفتن تامین دیده، ناگزیر به حکم وظیفه قضایی که داشته قرار تامین متهم پرونده را صادر و برابر نص قانون، او را، زندانی کرده است، همین!

ب - دیدگاه سیاسی

اما از لحظه امضاء قرار تامین متهم، به ویژه بر اثر برخورد بسیار ناگوار و بی‌تدبیرانه دستگاه قضایی کشور با کل ماجرا، قضیه رنگ و بوی سیاسی پیدا کرد و افکار و اذهان موافقان و مخالفان متهم را، به خود متوجه گردانید و «هرکسی از ظن خود» در باره‌اش سخنی گفت یا نوشت و پیرایه‌ئی به آن بست، چندان که بین ابعاد قضایی و سیاسی قضیه خط کثی دقیقی نمی‌توان کرد و به دیگر سخن: «بسکه بستند براو برگ و ساز گرتو بینی، شناسیش باز.»

ج - دیدگاه احساسی

در این میان، موج احساسات در دو طرف قضیه، نقشی به سزا داشت و هر روز که گذشت شایعات بسیار شنیده شد در باره اینکه گروههایی از مردم مختلف کشور، قصد دارند به موافقت یا مخالفت از ماجرای شهردار تهران، علم و کتل به راه بیندازند و به زبان اهل سیاست تظاهرات کنند.

در مساجرای شهردار تهران، چند موضوع قضایی، سیاسی و احساساتی بهم پیچیده و یک کلاف سردرگم به وجود آورده است.

در نامه رئیس جمهوری، جمله‌ها و کلمات متناقض یکدیگر فراوان و سراسر آن، با مفاد قانون اساسی متعارض است.

اما پیش از آن که به تجزیه و تحلیل اصل نامه بپردازیم، جا دارد به این نکته مهم اشاره کنیم که یکبار چنین نامه‌ای از سوی رئیس جمهور صادر نمی‌شد و قضیه شهردار تهران، به صورتی که پایان پذیرفت، فرجام نمی‌گرفت.

رئیس جمهوری، با شعار ساختن جامعه مدنی و قانونمند گردانیدن کشور، با به میدان فعالیت سیاسی گذاشت و با چنین شعارها نیز، رقیبان خود را کنار زد و پیروز شد. اما در نخستین گام‌های حاکمیت سیاسی خود، در اجرای شهردار تهران، دست به کاری زد که عملاً از نقطه مخالف شعارهای دوران انتخابانیتش حرکت کرد یعنی هم مقررات جامعه مدنی مورد علاقه‌اش را نادیده انگاشت که به تبع آن، قانون مدون کشور از اعتبار افتاد و هم، قوه قضائیه سکه یک پول شد! و از همه بدتر اینکه بطور ضمنی اقرار و اعتراف کرد که حاکمیت و دولت او، آسیب‌پذیر است و قوام و دوام و تاب و توان آنرا ندارد که در برابر عوارض حوادث کوچک و پیش پا افتاده‌ئی مانند بازداشت چند روزه شهردار پایتخت، مقاومت و چاره‌گری کند!!

اگر بخواهم بی‌تعارف با ایشان سخن بگویم نظرم این است که کسانی که رئیس جمهوری را، به نوشتن نامه به مقام رهبری تشویق کردند و از یک اتفاق کوچک و عادی قضایی، حادثه سیاسی بزرگ و پرمایه‌ئی ساختند، به رئیس جمهوری خدمت نکردند و رئیس جمهوری، در واقع امر، از دوستان خودشان، سخت رودست خوردند!

روند اداره کشور و زمینه ساز برخوردهای نادرست و اظهارات ناسنجیده از سوی صاحبان سلیقه‌ها و گرایش‌های مختلف و بالمال، تضعیف همه قوا شود.

از این رو، از محضر تان تقاضا می‌کنم که اگر موافقت فرمائید شهردار تهران آزاد شود تا پرونده در قضایی آرامتر و فارغ از فضا سازی‌ها و جوسازی‌هایی که مضر به رسیدگی مطمئن است و با رعایت همه موازین و قوانین مورد رسیدگی قرار گیرد.

با احترام
سید محمد خاتمی
۷۷/۱/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم قوه قضائیه

آیت الله آقای یزدی دامت توفیقاته

ریاست محترم جمهوری، در نامه‌ای به اینجانب اعلام داشته‌اند که ادامه بازداشت آقای غلامحسین کرباسچی شهردار تهران، سبب ایجاد خلل در روند اداره کشور و مستضمن آثار زیانبار است و درخواست کرده‌اند که نامبرده آزاد شود تا ادامه کار قانونی، در قضایی فارغ از جوسازی‌های مضر به رسیدگی مطمئن، انجام گیرد. لذا با اعتماد به اظهار نظر رئیس محترم قوه مجریه، لازم می‌داند دستور فرمایید نامبرده را آزاد کنند.

بدیهی است که پیگیری پرونده جاری، طبق مقررات قضایی که جنبه‌های همواره بر آن پای فشرده‌اید، باید ادامه یابد و متصدیان مسئول این پرونده، با اطمینان به قانونگرایی و حق طلبی همه مسئولان کشور، با دقت کامل، کار خود را به پایان برسانند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
سید علی خامنه‌ای
۷۷/۱/۲۶

متن ابلاغیه رئیس قوه به رئیس مجتمع قضایی ویژه:

حسب الامر مقام معظم رهبری، قرار بازداشت را تبدیل و ضمن آزاد نمودن متهم، ادامه تحقیق و ترتیب رسیدگی قانونی به پرونده داده شود. (۲)

البته از دنباله کار و اینکه قرار بازداشت شهردار تهران، با چه استدلالی و به چه قرار تامین تازه‌ئی تبدیل گردید، خبری به بیرون درز نکرد یا اینکه ما با خبر نشدیم، فقط می‌دانیم که او را، فوراً آزاد کردند!

این موج احساسات، کمابیش جلوه‌هایی عملی نیز پیدا کرد و از گوشه و کنار شنیده شد که در برخی نقاط، برخی از مردم، خودی نشان داده و مطالبی بر زبان رانده و کارهایی هم کرده‌اند!

بی‌گمان باید بود که جنبه‌های روانی این موج احساسات، به مراتب قوی‌تر و کارسازتر از حیثیت واقعی آن بود و کار به آنجا رسید که گفته و شنیده شد که بیم بروز شورش و اتفاقات ناگوار و احیاناً جبران ناشدنی در کشور می‌رود. کم کم زمینه یک حرکت سیاسی و جدی فراهم آمد تا جایی که رئیس جمهور کشور وارد اقدام شد و با نوشتن نامه‌ئی به رهبری جمهوری اسلامی، برای آزادی شهردار تهران، چاره‌جویی کرد.

در اینجا، برای حفظ پیشینه و بعد سیاسی و اهمیت تاریخی موضوع، متن نامه رئیس جمهوری و پاسخ‌های مربوط به آن را، نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله خامنه‌ئی رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله العالی با سلام و تهنیت مسئله پرونده شهرداری تهران و در نهایت دستگیری شهردار تهران، مشکلاتی برای مدیریت اجرایی کشور پدید آورده است که مستضمن آثار زیانبار اجتماعی - سیاسی و اقتصادی است.

به نظر ما، در سایه تدبیر کارساز حضرت تعالی، امکان مناسبی فراهم آمد که مشکل با نمونه کمتر و در چارچوب قوانین و مقررات حل شود که متأسفانه تاکنون نتیجه‌ئی حاصل نشده است.

اینجانب ادامه وضع موجود را به صلاح نظام و جامعه نمی‌دانم و در عین حال، بر این باورم که باید این پرونده و نیز پرونده ارجاعی از سوی اینجانب به قوه محترم قضائیه بر اساس موازین حق و عدل و قانون و رعایت همه موازین دادرسی و قضایی و احترام به حقوقی که شهروندان دارند، در مراجع ذیصلاح قضایی مورد رسیدگی و تصمیم‌گیری قرار گیرد چرا که شعار ما که مورد تأیید حضرت تعالی نیز بوده است، قانونمند بودن نظام و تامین امنیت اجتماعی - اقتصادی و قضایی در کشور است. در این موقعیت نیز، معتقدم که ادامه بازداشت شهردار تهران فقط می‌تواند سبب پیچیده‌تر شدن امور و ایجاد خلل در

از طرف دیگر، عمل رئیس جمهوری و اقدام ایشان برای رهنابیدن شهردار تهران، از زندان، بیشتر به سود مخالفان ایشان تمام شد تا خود و یاران رئیس جمهوری؛ زیرا که به راحتی، هم یلاگردان غائله به راه افتاده از سوی مخالفان خودشان شدند و هم، انگ تخلف از قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه کشور به پیشانی دولت ایشان چسبانده شد، آن چنان که ثبت تاریخ گردید و به هیچ روی قابل زدودن نیست. در این باره فقط به یک نمونه کوچک می‌پردازم و می‌گذرم و داوری را، به اهل نظر وامی‌گذارم:

«... مدیر مسوول روزنامه رسالت، در ادامه سخنان خود، از قانون‌گرایی و پایبندی آن، به عنوان یک شعار خوب آقای خاتمی نام برد و گفت: هیچ گروهی در جامعه، با این شعار مخالف نیست و بحث قانونمندی را، از سالها قبل، مقام معظم رهبری، در پیامهای نوروزی و در قالب انضباط اجتماعی و اقتصادی و جلوگیری از نبروت‌های بادآورده، مطرح کردند.

وی افزود: سئوالی که در اینجا مطرح می‌باشد، این است که آیا دولت، در مقام عمل، به این شعار چقدر پایبند بوده است، زیرا، دولت، در مسأله شهرداری تهران، از خود تجربه موفقی از پایبندی به قانون، نشان نداد، در حالی که انتظار بود تحت عنوان شعار قانون‌گرایی، با هر نوع تخلف در هر دستگاهی و با هر فرد، از هر جناحی که باشد، برخورد شود نه اینکه مقاومت صورت بگیرد و پیگیری را، سیاسی تلقی کنند...»

سئوال این است که آیا این خطر کردن سنگین رئیس جمهوری، به بهای مایه گذاشتن ایشان از آبرو و حیثیت سیاسی - ملی و مذهبی خود، آنهم فقط برای آزاد کردن یک هم پیمان سیاسی، چند روز زودتر از موعد مقرر قانونی، به صلاح خود ایشان، همکارانشان، رأی‌دهندگانشان، حتی همان شخص آزاد شده یعنی شهردار تهران، بود؟ عقل و حکمت به صدای بلند می‌گوید نه!

اصلاً، اگر رئیس جمهوری، بردباری بیشتری نشان می‌داد و آرام و خاموش می‌ماند و شهردار تهران پایداری بیشتری می‌کرد و چند روز دیگر هم در زندان بسر می‌برد، آیا قدرت حاکمیت و حقانیت رئیس جمهوری و دولت و دوستانان ایشان، افزونتر و شفافتر نمی‌گردید و زبان مخالفان و بدگویان کوتاه نمی‌شد؟

گذشته از اینها، مراجعه رئیس جمهوری به مقام رهبری برای چاره‌گیری در کار شهردار تهران، به جای خود، شایان تامل است، زیرا که آن مقام را در «محظوظ قانونی» قرار داده و وادار به کاری کرده است که اجتناب از آن، از نظر مصالح ملی و میهنی، رواتر بود.

توضیح اینکه مقام رهبری کشور، به لحاظ ارشدیت مقام، از حرمت قانونی ویژه‌ئی برخوردار است. بنابراین درست نیست که از آن مقام خواسته شود در مسائل کوچک کشور، دخالت و برای حل اختلافات زودگذر دستگاهها اقدام کند. اینگونه مداخلات اگر به حد تواتر برسد، رفته رفته از حرمت رهبری خواهد کاست و آنرا دچار نکث خواهد گردانید.

وانگهی اصل ۱۱۰ قانون اساسی که «وظایف و اختیارات رهبر» را برمی‌شمارد، رسیدگی و فصل خصومت درباره مسائلی از قبیل جریان پرونده شهردار تهران را، پیش‌بینی نکرده است و اگر تمسک شود به بند ۸ همین اصل که می‌گوید: «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» پاسخ داده می‌شود که: اولاً - ماجرای شهردار تهران، به هیچ وجه از معضلات آن چنانی کشور نبوده است که نیازمند درخواست مداخله از رهبری باشد.

ثانیاً - این معضل به صورتهایی که توضیح داده خواهد شد به سادگی و از راههای قانونی قابل حل بود و فقط لجاج یا بی‌مهری گردانندگان دستگاه قضایی باعث گرفتاری گردید که آن هم با یک توصیه شفاهی ساده، ولو از سوی مقام رهبری، قابل برطرف شدن بود.

ثالثاً - حل معضلات کشور که از طریق عادی ممکن نشود، به دستور رهبر و از «طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» حل و فصل می‌شود چنانکه قبلاً هم شده است ولی در مورد ماجرای شهردار تهران، رهبری، ناگزیر شد که کتباً و شخصاً دستور توقیف اجرای قانون را صادر کند و معلوم شد آنچه که قبلاً گردانندگان قوه قضائیه می‌گفتند: چون در متن قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و... آمده است که «... در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچیک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود...» بنابراین هیچ راه‌حل و چاره‌ئی برای فک یا تبدیل قرار بازداشت صادر شده در مورد شهردار تهران نیست، دلیل محکمی نداشت چنانکه موضوع با

یک دستور ساده رهبری، به پایان رسید. تازه، با استفاده از راه‌حل‌های قانونی دیگری نیز این مشکل را می‌شد حل کرد چنانکه نیازی به درخواست رئیس جمهوری، از مقام رهبری هم نباشد.

پس ملاحظه می‌شود که آقای رئیس جمهوری نماینده بیش از بیست میلیون رای مردم این کشور، خواه و ناخواه و فارغ از پیامدهای کاری که می‌خواسته‌اند انجام دهند، چه راه ناهموار و سنگلاخی را طی کرده و چه سنگ درشت و ناقلایی را پیش پای مردم این کشور افکنده و چه شیوه نادرستی را، رسمیت داده و پایه‌گذاری کرده‌اند!

اکنون می‌رسیم به قوه قضائیه کشور که بسی‌تدبیری شماری از گردانندگان آن، سلسله‌گردان و علت اصلی همه این گرفتاری‌ها گردیده است.

اگر گردانندگان قوه قضائیه، حرمت خود را پاس می‌داشتند و همان کاری را که آخر انجام دادند، در همان روزهای آغازین ماجرا انجام می‌دادند و بزرگواری و ارجمند می‌ماندند، اگر از همان آغاز راه و همین که در اطراف بازداشت موقت شهردار تهران سر و صدا برخاست و معلوم گردید که او، چوب الواری است که اگر وارد کارخانه چوب‌کبریت سازی قوه قضائیه کشور ما شود، همه چرخ و دنده‌های آنرا خرد خواهد کرد، مستولان و گردانندگان قوه قضائیه، اندکی به خود آمده و لختی اندیشیده بودند و مساله را به آسانی و از راههای پیش‌بینی شده قانونی حل می‌کردند، هرگز کار به اینجاها نمی‌کشید.

اگر از دیده تحقیق به ماجرای شهردار تهران بنگریم و همه گوشه‌ها و پیامدهای قضیه را بررسی کنیم، جا دارد بگوییم در ماجرای شهردار تهران، طرفی که بیش از همه زیان دید، قوه قضائیه بود. در این قضیه، قوه قضائیه، «شعری گفت که در قافیه‌اش گیر کرد» و در نتیجه: «هم چوب را خورد و هم پیاز را»، یعنی هم استقلال و عظمتش مخدوش گردید و هم قانون و تصمیمات قضایی دادگاه‌هایش بی‌اعتبار شد و درست‌تر بگوییم به صورت یک وجه المصلحه مسائل سیاسی کشور درآمد و به دیگر سخن، قوه قضائیه، مبدل گردید به قوه فدائیه!

در ماجرای شهردار تهران، اگر قاضی رسیدگی‌کننده پرونده، آن چنان که در مصاحبه‌ها و اخبار مطبوعاتی، از استقلال زای و

دانش قضایی خودش دم زده بود، اندکی از ادعای خود را از قوه به فعل می‌رسانید و درکاری که پیش روی داشت، اندکی می‌اندیشید و کمی تامل می‌کرد، این ماجرای پیچیده و آبرو بریاد ده، پدید نمی‌آمد.

اگر قضات دادگاههای تجدید نظر، در کار رسیدگی پرونده و اعتراض شهردار تهران به قرار بازداشت، نقش دادگاه تایید نظر را بازی نمی‌کردند و به راستی، آگاهی‌ها و تجربیات قضایی و استقلال‌رای خودشان را به منصفه بروز و ظهور می‌رساندند، پیدا کردن راه حل برای پرونده شهردار تهران، بسیار آسان بود.

آنها، اگر واقعاً با احساس مسئولیت و تعهد و علاقه‌مندی به حفظ استقلال و آبروی قوه قضائیه، به پرونده می‌نگریستند و به دیگر سخن، اگر می‌خواستند و یا اگر می‌توانستند (جسارت آنرا ندارم که بگویم اگر می‌دانستند زیرا که بیشترشان را نیک می‌شناسم. که انسانهایی آگاه و خردمند و مجرب هستند) با استفاده از راه‌کارهای متعارف قضایی، کار پرونده موصوف را به سامان می‌رساندند و از آبروریزی دستگاه قضائیه کشور جلوگیری می‌کردند.

مثلاً آیا نمی‌شد از این کلیدها برای گشودن در بسته پرونده شهردار تهران، کار می‌گرفتند؟

- ۱- برابر اصول کلی کار قضایی، قضات دادگاههای کیفری کنونی، در مقام تحقیق از متهم، در حکم جانشین بازپرس انجام وظیفه می‌کنند. این کار، در گذشته هم که دادگستری کشور نظم و نسقی داشت، مرسوم بود و به هنگام غیبت بازپرس از محل کارش، کار تحقیقات و بازجویی پرونده، از طرف دادستان یا رئیس دادگاه مربوط، (به ویژه در دادگاههای بخش مستقل) به یکی از قضات حقوقی دادگاهها ارجاع می‌شد که به جانشینی بازپرس، پرونده را رسیدگی کند.

در اینگونه موارد، تصمیمی که جانشین بازپرس در باره متهم می‌گرفت، طبعاً به نظر دادستان یا دادیار اظهار نظر می‌رسید و مورد موافقت یا مخالفت قرار می‌گرفت و هرگاه بین دادستان و بازپرس (در اینجا، جانشین بازپرس) اختلاف نظر حادث می‌گردید، پرونده به دادگاه حل اختلاف فرستاده و رفع اختلاف می‌شد.

در تشکیلات کنونی دادگاههای عمومی و انقلاب که از دادستان و بازپرس اثری نیست، ظاهراً یک نفر از طرف رئیس دادگستری هرواحد قضایی، نقش همان دادستان یا دادیار را

بازی می‌کند (البته عنوان مجعولی است ولی خوب، باید با شرایط موجود ساخت).

با قبول فرض بالا، جا داشت که ترتیبی داده می‌شد تا دادگاه تجدید نظر می‌توانست با استفاده از مفاد مواد ۱۶۹ و ۳۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری، با تغییر یا تعدیل تاملین، حل اختلاف کند.

شاید به من پاسخ داده شود که در متن «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس...» آمده است که قرار بازداشت موقت صادر شده برای متهم «در هیچیک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود» پس دادگاه تکلیفی و راهی جز تایید قرار نداشته است.

پاسخ این است که مراحل رسیدگی، با شرایط رسیدگی فرق دارد و قاضی دادگاه تجدید نظر، بسته به شرایط رسیدگی است که در باره قرار بازداشت اظهار نظر می‌کند. نه مراحل رسیدگی.

بالجمله، قاضی تجدید نظر، توجه می‌کرد که در صدر ماده قانونی مذکور و پیش از اشاره به قرار بازداشت موقت، یادآوری شده است که «در صورت وجود دلایل کافی»، می‌توان قرار بازداشت موقت صادر کرد و دادگاه تجدید نظر می‌تواند اعلام کند که برای قرار بازداشت موقت «دلایل کافی» وجود ندارد و آن گاه به سادگی، قرار را تعدیل کند و این تعدیل، به معنی نزدیک گردانیدن قرار تاملین به عدالت است و طبعاً با تبدیل قرار اگر در سیاق کلام، هم معنی باشد، در تفسیر واقعی عمل، با آن، یکی نیست.

۲- برابر اصل ۱۷۱ قانون اساسی «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی، ضامن است...». همچنین طبق ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ آمده است:

ماده ۱۸- آراء دادگاههای عمومی و انقلاب، اعم از حکم یا قرار، در موارد زیر، نقض می‌شود:

۱- قاضی صادرکننده رای، متوجه اشتباه خود شود.

۲- قاضی دیگری، پی به اشتباه رای صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادر کننده رای، تذکر دهد، متنبه گردد.

۳- ثابت شود قاضی صادرکننده رای،

صلاحیت رسیدگی و انشاء رای را نداشته است.

تبصره - در مورد بندهای ۱ و ۲ مرجع تجدید نظر، رای را نقض و رسیدگی می‌نماید و در مورد بند ۳ مرجع تجدید نظر، بدواً به اصل ادعای عدم صلاحیت رسیدگی و در صورت احراز، رسیدگی مجدد را انجام خواهد داد.

در پرونده شهردار تهران، اشتباه قاضی اگر متحقق نباشد، می‌توان گفت محتمل هست چرا که قاضی صادر کننده قرار بازداشت موقت شهردار، اگر واقعاً بی‌نظر، مستقل و آگاه می‌بود، قطعاً با وجود ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵، از قانون قدیمی و نسخ ضمنی شده تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس... استفاده نمی‌کرد زیرا که ماده ۵۹۸ نسبت به «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس... مصوب سال ۱۳۶۶» هم مؤخر التصویب است هم ثابت الاعتبار و هم ناسخ و هم اخف و قاضی صادرکننده قرار، حتی پس از صدور قرار، می‌توانست شهادت به خرج دهد و به اشتباه خودش گردن نهد و بدون هیچ مشکلی، قرار خود را فسخ کند زیرا که برای او عدول از تصمیم یک اختیار قانونی بود به ویژه که این عدول، مبتنی بر بی‌بردن به اشتباه نیز بوده باشد.

از سوی دیگر، دادگاه تجدید نظر هم می‌توانست به دلایل بالا و با انگشت نهادن بر اشتباه قاضی نخستین، قرار بازداشت شهردار را فسخ و یکباره قلع ماده فساد کند ولی اینکه چرا چنین کاری را نکرده است، «خدایا، زین معما پرده بردار»!

در این باره به موارد دیگری هم می‌توان اشاره کرد ولی تنگی مجال فرصت توسعه مقال را نمی‌دهد!

اما در این میان، چیزی که مرا شگفت زده کرده است و از معنایش سردر نمی‌آورم، سکوت، یا بهتر بگویم توطئه سکوت قضات و حقوقدانان دادگستری است که در برابر این همه ناروا که بر قوه قضائیه کشور می‌رود، یکباره، سر به گریبان فرو برده‌اند و دم بر نمی‌آورند و هیچ نمی‌اندیشند که هرچه از حیثیت قوه قضائیه کاسته شود، دودش به چشم آنان نیز فرو خواهد رفت و از آبرو و اعتبار خودشان نیز، کاسته خواهد شد!

در روزهای بازداشت شهردار تهران و همزمان با تکاپوی آقای رئیس جمهوری و دستگاه دولت برای رهایی شهردار، متن بلند

ثانیاً - آنچه در باره استقلال قوه قضائیه، تعصب قضایی، حاکمیت قانون و... خواننده و شنیده‌ایم، در عمل، جز نقوشی بی‌معنی بر پاره‌های کاغذ نموده است و نیست.

ثالثاً - همانطور که بارها گفته‌ایم و گفته‌اند و ظواهر امر دستگاه قضائیه کشور تیز شاهد کاملی بر صحت این گفته‌ها است، برخی از گردانندگان کنونی قوه قضائیه توانایی و بسندگی لازم را برای اداره این دستگاه عظیم و حفظ استقلال و حرمت دستگاه قضائیه کشور، ندارند و این دستگاه که همواره، شأن و حرمتش در این بوده است و هست که بی‌طرف بماند، متأسفانه آلوده به طرفداری از سیاستهای روز کشور شده است.

در شرایط کنونی کشور ما، اداره قوه قضائیه نیاز به گردانندگانی دارد که در جزر و مدهای سیاسی، بتوانند حرمت و استقلال و بی‌طرفی این قوه را حفظ کنند و آن را در همان موقعیت و موضعی نگهدارند که سزاوارش است و برای رسیدن به این آرمان بزرگ و به خاطر حفظ سنت‌های قانونی و اعاده حیثیت دستگاه قضائیه، ضرورت فوری دارد که تجدیدنظر و تجدید سازمان و تجدید آرایش عمقی و همه‌جانبه‌تی در این دستگاه حیاتی و مهم بشود و تا هنگامی که چنین اتفاقی نیفتد، اوضاع قوه قضائیه، هر روز بدتر و غم‌انگیزتر خواهد شد.



بی‌نوشت

- ۱- روزنامه کیهان شماره ۱۶۱۸۹ - ۱۳۷۶/۱/۱۵
- ۲- روزنامه همشهری شماره ۱۵۲۰ - ۱۳۷۷/۱/۲۹
- ۳- سید مرتضی نبوی، در مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسالت - شماره ۲۵۸۶ - ۱۳۷۷/۲/۱۲
- ۴- روزنامه کیهان شماره ۱۶۱۹۸ - ۱۳۷۶/۱/۲۶

در قضیه شجردار تهران، طرفی که بیش از همه زیان دید، قوه قضائیه بود. در این رویداد قوه قضائیه، هم چوب را خورد و هم پیاز را!

● قوه قضائیه، دستگاه سیاسی نیست... دستگاه قضایی، ارگان سیاسی نیست بلکه قوه‌ای است که کیفیت کار آن مشخص است.

● قوه قضائیه، نسبت به حفظ حیثیت خود و تنبیه خاطیان، به موقع اقدام خواهد کرد... اما متأسفانه، به مصداق ضرب‌المثل فارسی خیز گریه، تالاب طاقچه است، تمام جوش و خروش مسئولان قضایی، ستادی و... قوه قضائیه، در همین اعلامیه بدون نام و نشان و آگهی‌وار، خلاصه شد و سرانجام، آنچه نباید می‌شد، شد و با یک اشتباه تاریخی، قضایی که همواره در تاریخ این کشور به عنوان یک نقطه عطف غم‌انگیز برجای خواهد ماند، معلوم گردید که:

اولاً - قوه قضائیه، آن چنان که متولیانش ادعا می‌کنند، نه تنها غیرسیاسی نیست، بلکه، از سیاسی هم سیاسی‌تر است و ای کاش یک دستگاه سیاسی خالص می‌بود تا دست کم کارکنان و کارگزارانش از تیرملامت و طعنه

بالایی با امضاء، ولی بدون نام و به سبک «رپرناز آگهی»های متعارف و مرسوم، از طرف «مسئولان قضایی - ستادی و رؤسای سازمانهای وابسته به قوه قضائیه کشور» در یکی از روزنامه‌های عصر تهران نشر یافت. (۴)

در این متن یا اعلامیه، از زبان آن مسئولان قضایی، ستادی و... خطاب به رئیس جمهوری، جملات و عبارات دهن برکن و پرمعنایی دیده می‌شد که من یکی، پس از خواندن آن، مطمئن گردیدم که نسل تازه‌تی در دستگاه قضائیه به هم رسیده است که می‌خواهد واقعاً از حیثیت و اعتبار دستگاه دفاع و حمایت کند. برخی از جملات آن متن خواندنی را، شما هم بخوانید:

- در قانون اساسی، وقتی هر قوه به تفکیک بیان می‌شود، تنها کلمه استقلال، برای قوه قضائیه به کار گرفته شده است... و این استقلال را، نمی‌توان با استناد به اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مخدوش کرد.
- کشوری به دموکراسی نزدیکتر است که دارای دستگاه قضایی قوی و متناسب با آزادی‌های فردی و اجتماعی باشد.
- در طول تاریخ، هر حکومت مستبدی که قصد ظلم و ستم بر ملتی را داشت، ابتدا به سراغ دستگاه قضایی رفته و با خوار و ذلیل و یا فرمایشی کردن آن، مقاصد شوم خود را اجراء می‌کرد.
- ملت مشتاق است گرسنه سربربالین بگذارد ولی در امنیت باشد.
- با گذشت مدت کوتاهی از رویداد دوم خرداد و متعاقب آن، همواره شاهد هجمه و اعمال و حرکاتی در جهت تضعیف این قوه هستیم.
- قضات سراسر کشور، احساس ناامنی شغلی می‌نمایند.



تهران
۵۴۶۷ - ۱۴۱۵۵
صندوق پستی برای دریافت نظریات و پیشنهادهایما.

ایران و بیج

تاریخ انتشار در آینده نزدیک اعلام می‌شود

روزنامه‌ای در عصر انفجار اطلاعات